

## تابع

به هر جزء مبیعه و یا موضوع یک عقد که در عرف و تعامل مردم شامل، متمم و یا لازم با آن پنداشته شود. پښتو: [تابع]

## تابعیت

رابطه سیاسی، حقوقی یا معنوی شخص با یک دولت معین می باشد، بطوریکه حقوق و تکالیف اصلی شخص از همین رابطه ناشی می شود. پښتو: [تابعیت]

## تابعیت اصلی

تابعیتی که با تولد شخص شروع شده و در طول زنده گی او ادامه می یابد. پښتو: [اصلي تابعیت]

## تابعیت اکتسابی

حالت اختیاری که برای شخص متقاضی از طرف دولت معین، در مطابقت با احکام قانون اعطاء می گردد. پښتو: [اکتسابی تابعیت]

## تابعیت خاک

تابعیتی که به اعتبار محل تولد شخص تثبیت میگردد. یعنی هر کس در محلی که متولد شد، تابعیت همان سرزمین را دارا می گردد. پښتو: [د خاودې تابعیت]

## تابعیت خون

تابعیتی که به اعتبار نسب (تابعیت والدین) به شخص منتقل می گردد، بدون توجه به آنکه شخص در کجا متولد گردیده است. اینگونه تابعیت را تابعیت طبیعی نیز مینامند. پښتو: [د وینې تابعیت]

## تابعیت مضاعف یا دوگانه

تابعیتی که افراد بنا بر علل و اسباب مختلف، همزمان در نتیجه پذیرش سیستم های مختلف اعطای تابعیت کسب مینمایند. پښتو: [مضاعف یا دوگوني تابعیت]

## تابعیت مؤثر

تابعیتی که قاضی از بین چند تابعیت که شخص دارنده آن است یکی را ترجیح داده و آنرا برای قانون قابل تطبیق اساس قرار می دهد. پښتو: [مؤثر تابعیت]

## تأثیر سوء

اثرات بالفعل یا بالقوه که در حال حاضر یا آینده ماحول انسانی و صحت انسان را متضرر نموده، منجر به وارد ساختن زیان به توانمندی جوامع بشری در فراهم آوری امکانات صحی، مصوونیت و رفاه اقتصادی و فرهنگی میگردد. پښتو: [ناوړه اغیزې]

## تاجر

شخصیکه حایز اهلیت تجارتي بوده بنام خود به یک و یا چند معامله تجارتي اشتغال ورزیده و این شغل را پیشه معتاد خود قرار دهد. پښتو: [سوداگر]

## تاجر کوچک

شخصی که در مطابقت به جواز نامه صنفی برای معیشت، به شکل ثابت یا سیار فعالیت نماید. این شخص مکلف به داشتن عنوان و دفاتر تجارتي نمی باشد. پښتو: [کوچنی تاجر]

## تأجیر

عمل اجرت و اجاره دادن. پښتو: [تأجیر]

## تأجیل

تعلیق و تأخیر ادای دین برای یک مدت معین. پښتو: [تأجیل]

## تأجیل در دیت

حالی که دیت بعد از محکمه نهایی محکمه باصلاحیت اقساط معینه پرداخت میگردد. پښتو: [په دیت کې تأجیل]

## تاخیر در پرداخت

تاخیر در ایفای تعهد به موعد معین از طرف متعهد. پښتو: [په وړکړه کې خنډ]

## تأدیب

نوعی از مجازات که مطابق احکام قانون از طرف شخص ذیصلاح بخاطر اصلاح و سرزنش یک شخص متخلف صورت گیرد. پښتو: [تأدیب]

## تادیه

پرداخت حق به نفع دیگر که به عهده متعهد باشد.

پښتو: [تادیه]

## تادیه دین متوفی

ادای تمام دیونیکه به ذمه متوفی است، بعد از تجهیز و تکفین توسط ورثه. پښتو: [د متوفی د دین اداء]

## تاریخ ایجاد حق

زمان به میان آمدن حق نسبت به حامل آن.

پښتو: [د حق د دامنځ ته کېدو نېټه]

## تاریخ جلسه رسیدگی

تاریخی که محکمه به منظور تدویر جلسه قضایی مطابق احکام قانون تعیین مینماید.

پښتو: [د جلسې د رسیدګۍ نېټه]

## تاسیس

بمیان آوردن یک شخصیت حکمی جدید در مطابقت به قانون به اساس اساسنامه یا مقررہ و یا یک قانون جدید. پښتو: [تاسیس]

## تاسیسات ترافیکی

علائم، اشارات و ساختمان هایی که هدف آن رهنمایی و تسهیلات ترافیکی باشد. پښتو: [ترافیکی تاسیسات]

## تاسیسات ثابت دریایی یا بحری

ساحه یا ساختمانی که به صورت دائمی در دریا یا بحر متصل به بستر آن، جهت تفحص و استخراج منابع و یا سایر مقاصد اقتصادی ایجاد میگردد.

پښتو: [سیندیز یا سمندري ثابت تاسیسات]

## تاسیسات زیر بنایی

تاسیسات دولتی یا غیر دولتی، که خدمات عام المنفعه شامل تولید، ذخیره و توزیع، نفت و آب، گاز، برق، خدمات مالی، معارف، بانکداری، صحتی، اطفائیه، ترانسپورت، مخابرات و سایر خدمات اجتماعی، اقتصادی را عرضه می نماید. پښتو: [بنسټیز تاسیسات]

## تاسیس بانک

ایجاد بانک توسط یک یا چند شخص حکمی یا حقیقی به عنوان موسس یا سهامدار، در مطابقت با احکام قانون. پښتو: [د بانک تاسیسول]

## تألیف

انشای اثری در موضوع معین و مشخص علمی یا ادبی، که با استفاده از مآخذ، منابع متعلقه یا بدون آن ترتیب گردد. پښتو: [تألیف]

## تام الاختیار

شخصی که به اساس قانون به نماینده گی از اشخاص دیگر دست به انجام اعمال حقوقی میزند و دارایی صلاحیت و اختیارات کامل میباشد. پښتو: [تام الاختیار]

## تامینات اجتماعی

خدمات و تسهیلات لازم اجتماعی در پرتو قانون برای مردم. پښتو: [اجتماعی تأمینات]

## تامینات (تجارتی)

حالتی که محکمه تجارتي به منظور جبران خسارت طرف مقابل اشخاص ثالث و تادیه محصول و مصارف محکمه، راجع به اخذ تأمینات قرار صادر مینماید. پښتو: [تأمینات (سوداګریز)]

## تامینات حقوقی

وسایل لازم قانونی که حقوق اساسی، فردی و اجتماعی اتباع را از طرف دولت تضمین نماید.

پښتو: [حقوقی تأمینات]

## تامینات عقاری

اموالی که انتقال آن بدون تغییر ممکن نبوده و یا قطعاً قابل انتقال نمیباشد و جهت تضمین یک حق دینی برای داین و یا کفیل دین تعهد شده باشد.  
پشتنو: [د عقاری تأمینات]

## تامینات عینی

وجوه و مصارفی که نسبت به یک تعهد قراردادی، پرداخت آن برای یکی از جانین لازم میباشد.  
پشتنو: [عینی تأمینات]

## تاویل

تعبیر حکم، ماده مشخص قانون مبنی بر اخذ معنی احتمالی آن.  
پشتنو: [تاویل]

## تائید

قبول و انشاء یک متن و یا یک شخص توسط اشخاص و مراجع ذیصلاح.  
پشتنو: [تائید]

## تبادلہ اسعار

تبادلہ پول یک کشور در برابر پول کشور دیگر.

پشتنو: [د اسعارو تبادلہ]

## تبادلہ پول رایج

تبادلہ بانکوت ها و سکه ها به مبلغ معادل بدون مزد و حق العمل.  
پشتنو: [د رایجو پیسو تبادلہ]

## تبادلہ زمین

تعویض زمینی با زمین دیگر که در ملکیت اشخاص حقیقی یا حکمی قرار داشته و در مطابقت با احکام قانون توسط محکمه ذیصلاح صورت می گیرد.  
پشتنو: [د خُمکې تبادلہ]

## تبانۍ در ارتکاب جرم

سازش و توافق چند نفر در خفا، به منظور ارتکاب جرم یا از بین بردن دلایل و مدارک اثباتیه جرم به منظور مبری نمودن متهم و مجرم از مسئولیت جزائی.  
پشتنو: [د جرمر په ارتکاب کې یوځای کېدل]

## تبدیل وجیبه

جاگزین شدن وجیبه ای بجای وجیبه قبلی.

پشتنو: [د وجیبه تبدیل]

## تبدیر

اضافه خرجی و ولخرجی شخص.  
پشتنو: [تبدیر]

## تبرئه شدن

برائت حاصل کردن از اتهام وارده و مسوولیت میباشد.  
پشتنو: [تبرئه کېدل]

## تبرئه کردن

صدور حکم توسط محکمه به بیگناهی وبی تقصیری متهم در مورد اتهام وارده.  
پشتنو: [تبرئه کول]

## تبرع

اهدای یک شی و یا انجام یک عمل بدون توقع پرداخت عوض از جانب مقابل.  
پشتنو: [تبرع]

## تبعید

جزایی که به اساس حکم محکمه در مورد شخص مجرم از یک محل به محلی دیگر، غرض اتخاذ تدابیر امنیتی تطبیق میگردد.  
پشتنو: [تبعید]

## تبعید گاه

از محل نگهداری مجرمین محکوم به تبعید محکوم شده باشد.  
پشتنو: [تبعید ځای]

## تبعیدی

شخصی که به موجب حکم محکمه به تبعید محکوم شده باشد.  
پشتنو: [تبعیدی]

## تبعیض

قابل شدن تفاوت میان افراد جامعه از لحاظ جنس، محل تولد، قوم، مذهب، زبان، نژاد و غیره در مناسبات مختلف حقوقی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی.  
پشتنو: [تبعیض]

## تبلیغ علیه دولت

پخش اخبار و اعلامیه های استوار بر دروغ و افترا آری مغرضانه به غرض تضعیف حاکمیت ملی.

پښتو: [د دولت پرضد تبلیغ]

## تتبع

پیگیری تعیین شده در جهت کسب حق عینی.

پښتو: [تتبع]

## تجارت خارجی

مجموع فعالیت ها و معاملات تجارتي یک کشور با کشور یا کشورهای دیگر. (مراجعه شود به تجارت).

پښتو: [بهرنی، سوداگری]

## تجارت داخلی

مجموع فعالیت ها و معاملات تجارتي بین نقاط داخلی یک کشور بوده و محدود به قلمرو داخلی کشور می باشد. (مراجعه شود به تجارت).

پښتو: [کوړنی، سوداگری]

## تجارتخانه

محلّی که تاجر آنرا به منظور فعالیت های تجارتي انتخاب نموده و ثبت مراجع مربوطه می باشد.

پښتو: [تجارتخانه]

## تجانس

یکی بودن جنس در عقد بیع.

پښتو: [تجانس]

## تجاوز

دست درازی بر محدوده حقوق معنوی و مادی اشخاص حقیقی یا حکمی و نقض آگاهانه مقررات نافذ کشور.

پښتو: [تجاوز]

## تجاوز ارضی

تخطی نیروی مسلح یک دولت علیه حاکمیت و تمامیت ارضی دولت دیگر.

پښتو: [ارضی تجاوز]

## تجاوز از حدود موافقه

زیاده روی از محدوده توافق شده قبلی بین جانین در یک تعهد قرار دادی.

پښتو: [د موافقی له حدودو څخه زیاتی]

## تجاوز جنسی

فعل زنا و لواطت با توسل به جبر و اکراه و سلب اختیار جانب مقابل.

پښتو: [جنسی برید]

## تجدید

تکرار یک تصرف حقوقی.

پښتو: [تجدید]

## تجدید جبری بناء

نو آباد نمودن یک ساختمان به اساس حکم محکمه توسط شخص مسبب آن.

پښتو: [د ودانۍ په جبري توګه له سره جوړول]

## تجدید دین

آن است که به اثر عقد جدید منعقد شود.

پښتو: [د دین نوی کول]

## تجدید نظر

رسیدگی مجدد بر احکام قطعی و نهایی محاکم، به اساس ظهور دلایل جدید مطابق به احکام قانون.

پښتو: [نوی کتنه]

## تجزی

آنست که شخص قسمتی از احکام را به وسیله ادله که در دست دارد استنباط نموده باشد.

پښتو: [تجزی]

## تجهیز

تدارک و تهیه وسایل و ترتیبات لازم برای شخص میت.

پښتو: [تجهیز]

## تجهیزات

اجناس غیر مصرفی که در دواير دولت مورد استفاده قرار گرفته، و به مرور زمان استهلاک میگردد.

پښتو: [تجهیزات]

## تجهیز متوفی

نفقات و مصارف متوفی، از تکفین الی دفن که در حدود شرعی تعیین شده. پښتو: [د متوفی تجهیز]

## تحالف

حالتی که خصمین سوگند را ادا مینمایند.

پښتو: [تحالف]

## تحبیس

حبس مامل و جلوگیری از هر گونه تصرف در آن.

پښتو: [تحبیس]

## تحت الحفظ

حالتی که در تحت آن متهم بازداشت شده و یا محکوم محبوس در هنگام اسکان و رفت و آمدهای ضروری تحت حفاظت و حمایت ماموران قرار میداشته باشد.

پښتو: [تحت الحفظ (ترساتنې لاندې)]

## تحت الحمايه

سرزمین یا سرزمین هایی که به شکلی از اشکال تحت نظارت دولت دیگری قرار گرفته باشد.

پښتو: [تحت الحمايه]

## تحت تعقیب

حالتی که مرتکب بعد از ارتکاب جرم تحت پیگرد قرار میگردد.

پښتو: [تر تعقیب لاندې]

## تحت حراست گذاشتن شی

حالتی که احتمال سوء استعمال یا اهمال بزرگ، در نگهداری یک شی مرهون نزد مرتهم متصور گردیده، ضرورت حفاظت آن توسط شخص دیگر به میان آید.

پښتو: [د یوشی تر حراست لاندې کېښودل]

## تحجیر

گذاشتن سنگ و امثال آن در اطراف زمین از سوی مالک به منظور مشخص نمودن آن.

پښتو: [تحجیر]

## تحریر محضر

اجرا آتی که مامور ضبط قضائی بعد از کشف جرم و گردآوری دلایل آنرا ترتیب و در آن وقت، تاریخ و محل آنرا ذکر نموده و امضاء شهود و اهل خبره را میگیرد. (مراجعه شود به مامورین ضبط قضائی).

پښتو: [د محضر لیکنه]

## تحریرات محکمه

بخش اداری محاکم که علاوه بر ثبت دعاوی، اسناد و اوراق مربوط به محاکم نیز در آن نگهداری می شود.

پښتو: [د محکمې تحریرات]

## تحریک

وا داشتن دیگری به ارتکاب جرم به هر وسیله مادی یا معنوی بوده که منجر به نتیجه جرمی شود.

پښتو: [تحریک]

## تحریک جرمی

برانگیختن انسان، به ارتکاب جرم.

پښتو: [جرمی تحریک]

## تحریک دعوی

اقدام خانونال، در مطابقت به احکام قانون، به منظور براه انداختن دعوی جزایی.

پښتو: [د دعوی تحریک]

## تحریم خمر

حرام بودن نوشیدن شراب.

پښتو: [د خمر تحریم]

## تحصیل نفقه

حاصل نمودن نفقه زوجه از شوهر.

پښتو: [د نفقی تحصیل]

## تحقق استحقاق ارث

محقق شدن ارث به مرگ مورث یا مرده محسوب شدن به اعتبار حکم محکمه.

پښتو: [د ارث د استحقاق تحقق]

## تحقیق

جریان تثبیت حقایق، به منظور اصدار حکم محکمه  
ذیصلاح. پښتو: [تحقیق]

## تحقیق ابتدایی

مناقشه دلایل جمع آوری شده از طرف خارنوال با  
مظنون. پښتو: [ابتدائی تحقیق]

## تحقیق حتمی

حالاتی که در آن تحقیق از طرف خارنوال در مطابقت  
به احکام قانون حتمی می‌باشد. پښتو: [حتمی تحقیق]

## تحقیق در مرحله محاکماتی

گفتگوی شفوی، که در جریان محاکمه در پیشگاه قضاء  
صورت می‌گیرد و به اصدار حکم میانجامد.  
پښتو: [به محاکماتی پراوکې تحقیق]

## تحقیق روشن

تحقیق خالی از هر نوع ابهام، شامل مسایل کاملاً روشن.  
پښتو: [د تحقیق روڼوالی]

## تحقیق عینی

تحقیقی که متکی بر واقعیات و حقایق عینی و ملموس  
باشد. پښتو: [عینی تحقیق]

## تحقیق قضایی

تحقیقی که از طرف قاضی غرض کشف حقایق قضیه  
صورت می‌گیرد. پښتو: [قضایی تحقیق]

## تحقیق محلی

تحقیقاتی که مسوولین تحقیق جرم در محل ارتکاب و یا  
محل دریافت مدارک آن، انجام می‌دهند.  
پښتو: [سیمه ییز تحقیق]

## تحکیم

حالتی که طرفین دعوی، شخصی را تعیین نمایند که میان  
آن‌ها دربارهٔ اموری که بین‌شان اختلاف وجود داشته  
باشد، حکمیت کند. پښتو: [تحکیم]

## تحلیف

حالتی که به یکی از خصمین سوگند توجیه می‌گردد.  
پښتو: [تحلیف]

## تحمل خساره

بدوش گرفتن ضرر و زیان مادی یا معنوی.  
پښتو: [د زیان دڅم]

## تحویلخانه

محلّی که در آن اجناس، تجهیزات و اموال ذخیره و  
حفاظت می‌شود. پښتو: [تحویلخانه]

## تخارج

انصراف بعوض یا بدون عوض یکی از ورثه از سهم  
معینه در متروکه، برای ورثه یا وارث دیگر.  
پښتو: [تخارج]

## تخریب

لطمه زدن، ویران کردن، خراب کردن یا از انتفاع  
انداختن عمدی مال غیر. پښتو: [تخریب]

## تخریب عدالت

دادن معلومات غلط یا اختفای یک مدرک از پولیس و  
خارنوال، بمنظور گمراه ساختن مقامات عدلی و قضائی.  
پښتو: [د عدالت له منځه وړل]

## تخصّص اسما

خاص گردانیدن اسامی اشخاص که در عقد وصیت  
رعایت می‌گردد. پښتو: [د نومونو تخصّص]

## تخصیص

ضمن اینکه به بخش‌های خاص مصارف در بودجه  
ادارات گفته می‌شود، به خاص گردانیدن انجام یک عمل  
و یا تعهد حقوقی در یک عقد نیز بکار می‌رود.  
پښتو: [تخصیص]

## تخصیص بودیجه

اعتبارات مبنی بر ارقام مصارف تعیین شده با در نظر داشت عواید در مطابقت به احکام قانون.

پښتو: [د بودیجې تخصیص]

## تخصیص منافع

اختصاص منفعت خالص با در نظر داشت تقدم در مطابقت با احکام قانون در هر سال مالی. پښتو: [د گټو تخصیص]

## تخفیف مجازات

تخفیف مجازات که به حکم محکمه استیناف صورت میگیرد. پښتو: [د جزاگانو تخفیف]

## تخفیف مجازات

کاستن مجازات یک جرم در مورد محکوم، بنابر علت، اوضاع و احوال موجب تخفیف.

پښتو: [د مجازاتو تخفیف]

## تخلص

بخش اخیر اسم شخصی میباشد که معمولاً در ارتباط به هویت فامیلی، مسلک، قوم، منسوب به یک محل و غیره گذاشته میشود. پښتو: [تخلص]

## تخلف

در اصطلاح حقوق مدنی عدم انجام تعهد و یا تاخیر در انجام آن. پښتو: [تخلف]

## تخلف انتظامی

تخطی و تخلف از نظم و مقررهای مربوط به شغل و حرفه یا صنف مربوطه. پښتو: [انتظامی تخلف]

## تخلفات اطفال

تخلفاتی که توسط اطفال ارتکاب یافته باشند. (رجوع شود به تعریف طفل). پښتو: [د اطفالو تخلفات]

## تخلف شهود از حضور

عدم حضور شاهد، بعد از جلب وی در محکمه، که جرم پنداشته میشود.

پښتو: [د شاهدانو تخلف له حاضرېدو څخه]

## تخلف موظفین خدمات عامه

تخلف یا تخطی از ضوابط و مقررات مربوط به انجام امری میباشد که مطابق به دساتیر قانونی، موظفین خدمات عامه مکلف به رعایت آن میباشند.

پښتو: [د عمومي خدمتونو د موظفینو تخلف]

## تخمین عواید و مصارف

تعیین عواید قابل دسترس و مصارف مجموعی دولت، مبتنی بر ساختار اقتصاد ملی و انکشاف آن توسط مرجع ذیصلاح در مطابقت با احکام قانون.

پښتو: [د عوایدو اړلگښتو تخمین]

## تخویف

حالتی که شخص یا گروهی به منظور ایجاد رعب و ترس در بین مردم به اقداماتی متوصل گردد که قانون آنرا مجاز نمی داند. پښتو: [ډار]

## تدابیر احتیاطی

تدابیری که قبل از صدور حکم محکمه، ارگانهای حراست قانون آنرا اتخاذ مینماید.

پښتو: [احتیاطي تدابیر]

## تدابیر احتیاطی (تجارتی)

حالتی که در اثر تقاضای یکی از طرفین دعوی، قبل یا بعد از اقامه آن نسبت به اتخاذ هر نوع تدابیری که برای حفاظت یک شی متنازع فيه لازم باشد، قرار صادر گردد.

پښتو: [احتیاطي تدابیر (سوداگریز)]

## تدابیر امنیتی

تجاوزیزی که محکمه به آن زمانی حکم می نماید که ثابت گردد که شخص محکوم علیه مرتکب عملی گردیده است یا میگردد که به حکم قانون جرم شمرده شده و حالت مجرم، امنیت عامه را به خطر مواجهه میسازد. پښتو: [امنیتی تدبیرونه]

## تدابیر تحدید کننده آزادی

تدابیری که در اثر آن، به اساس حکم محکمه، برخی از آزادی های قبلی شخص محکوم علیه محدود میگردد. پښتو: [د آزادی تحدید کوونکي تدبیرونه]

## تدابیر سلب کننده آزادی

تدابیری که در اثر آن، به اساس حکم محکمه آزادی های شخص محکوم علیه مؤقتاً سلب میگردد. پښتو: [د آزادی سلب کوونکي تدبیرونه]

## تدابیر سلب کننده حقوق

تدابیری که در اثر آن، برخی صلاحیت های شرعی و قانونی شخص به حکم محکمه سلب میگردد. پښتو: [د حقونو سلب کوونکي تدبیرونه]

## تدابیر مالی

تدابیری که به منظور جلوگیری از عرضه و نگهداشت اموال و اشیای غیر قانونی، توسط اشخاص و تعطیل دائمی و یا موقت فعالیت یک شخصیت حکمی متخلف، با اساس حکم محکمه صورت میگیرد. پښتو: [مالي تدبیرونه]

## تدابیر وقایوی

تدابیر پیشگیرانه که از طرف مقامات ذیصلاح، غرض جلوگیری از ارتکاب جرم و تأمین نظم و امن عامه اتخاذ میگردد. پښتو: [وقایوي تدبیرونه]

## تداخل با اختلاف جرم

حالتی که در آن سرقت و زنا (از غیر محصن) صورت گرفته باشد. در این حالت هر دو جزا تطبیق میگردد. پښتو: [د جرم له اختلاف سره تداخل]

## تداخل بین اعداد

مطابق قواعد میراث، هرگاه عدد بزرگ بر عدد خورد طوری قابل تقسیم باشد که از آن چیزی باقی نماند. پښتو: [د عددونو ترمنخ تداخل]

## تداخل دیت

حالتی که در آن چندین دیت یکی در دیگری تداخل مینماید. پښتو: [د دیت تداخل]

## تداخل قطع

حالتی که در آن مجازات چندین قطع ید، در یک قطع تداخل مینماید و حکم به یکبار قطع ید صادر میگردد. پښتو: [قطععی تداخل]

## تدافع

آن گفته مدعی که مناقض دعوی او باشد. پښتو: [تدافع]

## تدلیس

پوشانیدن عیب مبیعه و یا موضوع عقد. پښتو: [تدلیس]

## تدلیس فعلی

حالتی که یکی از طرفین عقد با فعلش (عملش) جانب مقابل را فریب دهد. (مراجعه شود به تدلیس). پښتو: [فعلی تدلیس]

## تدلیس قولی

دروغی که یکی از طرفین عقد به وسیله آن طرف مقابل را فریب دهد. (مراجعه شود به تدلیس). پښتو: [قولی تدلیس]

## تدلیس کتمان عیب

اخفای عیب در عوضین. (مراجعه شود به تدلیس). پښتو: [د عیب د پټولو تدلیس]

## تدوین تحقیق ابتدایی

ثبت تمام اجراءات تحقیق ابتدایی که بطور کتبی صورت میگیرد. پښتو: [د ابتدایی تحقیق لیکنه]



## تذکره

سند قانونی که به شکل ورق یا اوراق مطبوع و مجلد بوده، هویت و حالت اصلی تبعه در آن درج و توضیح می‌گردد. پښتو: [تذکره]

## تراشیدن

از بین بردن تمام کلمه در یک سند یا نوشته. پښتو: [تراشل]

## ترانزیت (حق عبور)

حالتی که اموال و کالاهای یک کشور از کشور دومی به قصد کشور سوم و یا کشورهای دیگر بدون پرداخت محصول گمرکی عبور نموده و صرف ملزم به پرداخت حق العبور میباشد.

پښتو: [ترانزیت (د عبور حق)]

## ترانزیت (عبور) اموال

عبور دادن اموال به منظور حمل و نقل، بارگیری، تخلیه و تبدیلی از ساحات گمرکی با در نظر داشت احکام قانون. پښتو: [د مالونو ترانزیت (لېږدېدل)]

## ترجمه

نقل و گزارش یک موضوع یا مطلب از یک زبان به لسان دیگر. پښتو: [ژباړه]

## ترجیح

برتری دادن یکی از دو حکم یا دو دلیل در موضوعات حقوقی و شرعی، که مطابق اصول معینه آن صورت میگیرد. پښتو: [ترجیح]

## ترجیح بلا مرجح

برتری دادن یکی از دو امریکه هیچ دلیل ترجیحی نیز برای یکی آن موجود نباشد. پښتو: [بلا مرجح ترجیح]

## ترصد

انتظار کشیدن فاعل جرم برای اجرای جرم در یک مکان معین که فاعل توقع نتیجه جرمی را از فعلش داشته باشد. پښتو: [ترصد]

## ترقب

حالت امید به حق که محتمل الوقوع باشد. پښتو: [ترقب]

## ترقی تدریجی

تعیین فیصدی مالیاتی مبنی بر تقسیم و طبقه بندی شی قابل مالیه با در نظر داشت فیصدی های جداگانه.

پښتو: [تدریجی (وزووزو) ترقی]

## ترقی مجموعی مالیات

تمام اشیا قابل مالیه، مالیه ده (مؤدی) که تابع فیصدی واحد بوده و با بلند رفتن شی قابل مالیه، صعود نماید.

پښتو: [مجموعی ترقی مالیات]

## ترك

عدم انجام فعل که شخص به انجام آن قادر میباشد. پښتو: [ترك]

## ترك انفاق

عدم پرداخت نفقه به شخصی که واجب النفقه بوده، در صورت داشتن استطاعت. پښتو: [د انفاق ترك]

## ترك خصومت

حالیست که مدعی در مدت معین قانونی دعوی خود را به محکمه تقدیم ننموده و محکمه قرار ترك خصومت را صادر نماید. پښتو: [د خصومت ترك]

## ترکه

تقسیم نمودن مال و حقوق مشترک بین ورثه در میراث. پښتو: [ترکه]

## ترکه رضایی

ترکه ایکه بین صاحبان حقوق در متروکه متوفی به رضایت خود شان مبنی بر تعیین اسهام آنها در متروکه، مورث شان تعیین میگرداند. پښتو: [رضایی ترکه]

## تراحم وصایا

عوامل مزاحمت کننده ایکه مانع تنفیذ وصیت ها به همان شکلی که صورت گرفته است، میگردد. پښتو: [د وصایاو تراحم]

## ترکه مستغرقه بدین

مجموع متروکه شخص متوفی که تمام آن در ادای دینی که به عهده وی وجود دارد، قرار بگیرد. پښتو: [د دین پورې مستغرقه ترکه]

## ترکیه سری

ترکیه ایکه توسط ورقه مخصوص بنام مستوره در مورد عدالت و قبولی شهادت صورت میگیرد. (مراجعه شود به ترکیه). پښتو: [سری (پته) ترکیه]

## ترور

عملی در آن شخصیت دولتی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی، به ارتباط و وظایف دولتی یا اجتماعی به منظور تضعیف حاکمیت به قتل رسیده باشد. پښتو: [ترور]

## ترکیه شهود

اجراآت محکمه ذیصلاح بمنظور تثبیت عدالت و قبولی شهادت شهود بعد از ادای آن. پښتو: [د شاهدانو ترکیه]

## ترکیه علنی

ترکیه ایکه به حضور هیئت قضایی در حالیکه طرفین دعوی نیز حاضر باشند، صورت می گیرد. (مراجعه شود به ترکیه). پښتو: [علنی ترکیه]

## تروریزم

تهدید سیستماتیک و سازمان یافته از وحشت یا خشونت غیر قابل پیشبینی علیه حکومت، جامعه و اشخاص برای رسیدن به یک هدف سیاسی. پښتو: [تروریزم]

## تروریت

ساختن امری از روی قصد و برخلاف واقعیت. (رجوع شود به جعل). پښتو: [تروریت]

## تروریست و سازمان تروریستی

شخص حقیقی یا حکمی جرایم مندرج قانون مربوط به تروریزم را مرتکب شود؛ یا مطابق قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد، تروریست یا سازمان تروریستی شناخته شود، مشروط بر اینکه قطعنامه از طرف شورای ملی تصدیق گردیده باشد. پښتو: [تروریست او تروریستی سازمان]

## تروریت مادی

تروریتی که مزور تغییر، زیادت، حذف یا تعدیل را در سند وارد نموده باشد. پښتو: [مادی تروریت]

## تروریت معنوی

تروری که مزور در معنی و مضمون سند، تغییر میآورد و اثر آن درک نمیشود. پښتو: [معنوی تروریت]

## ترویج سکه

به جریان گذاشتن و وسیله داد و ستد قرار دادن سکه، به منظور تسهیل معاملات و کسب و کار مردم. پښتو: [سکې دواچول]

## ترزید اجرت

ازدیاد اجرت از اندازه ایکه بین طرفین برآن موافقه صورت گرفته است. (مراجعه شود به اجرت). پښتو: [د اجرت زیاتول]

## ترویج غیر قانونی مسکوکات

در تعامل گذاشتن مسکوکات جعلی. پښتو: [د غیر قانونی مسکوکاتو ترویج]

## تزییف

تقلب در پول قابل چلند یک کشور. پښتو: [تزییف]

## تسالم

مسالمت نمودن بین طرفین منازعه. پښتو: [تسالم]

## تساوی ریاضی

تناسب میان مبلغ مالیاتی و عواید مؤدی.

پښتو: [ریاضی تساوی]

## تساوی شخصی

وضع و حصول مبلغ مالیات، متناسب به استطاعت مالیاتی مؤدی. پښتو: [شخصی تساوی]

## تساوی مجازات ها

یکی از اصول بنیادی حقوق جزا، که باساز آن هیچ محکمه ای جز اینکه در قانون تصریح شده باشد، نمیتواند برای دو نفری که عین جرم را در عین حالات مرتکب شده اند، مجازات متفاوت را حکم نماید. پښتو: [د جزا کانو تساوی (پوشان کول)]

## تساوی ورثه در حقوق

هر گاه همه ورثه در حالی قرار داشته باشند که با هم بطور یکسان از حق میراث در متروکه، مستحق گردند. پښتو: [په حقوقو کې د ورثې تساوی]

## تسبیب

وجیهه قانونی و اساسی، که تعبیر از آن بشکل معین صورت میگیرد. پښتو: [تسبیب]

## تسبیب امر تفتیش

اسبابی که در محضر تفتیش گنجانیده شده و بصورت کتبی تحریر گردد. پښتو: [د تفتیش د امر تسبیب]

## تسبیب تعلیق

بیان اسبابی که قاضی حین اصدار حکم تعلیق، آنرا ذکر مینماید. پښتو: [د تعلیق سبب]

## تسبیب در جنایت

حالی که شخص خود مرتکب جنایت نگردیده، بلکه سبب ارتکاب جنایت علیه شخص دیگری شده باشد. پښتو: [په جنایت کې تسبیب]

## تسجیل

نوشتن و ثبت یک واقعه در اوراق و دفاتر مربوط، در مطابقت به احکام قانون. پښتو: [تسجیل]

## تسجیل اجراءات

تدوین و تحریر تمام اجراءات در جریان یک محاکمه. پښتو: [د اجراءاتو تسجیل]

## تسعیر

در حقوق بانکی تعیین ارزش پول یک کشور با پول کشور دیگر را گویند. پښتو: [تسعیر]

## تسلط افکار خبیثه

حالت مریضی که از ضعف اعصاب، یا بشکل ارثی در شخص نشأت مینماید. پښتو: [د خبیثه افکارو تسلط]

## تسلیح جسد

شکافتن اعضای داخلی جسد به منظور تشخیص علت مرگ و جراحات وارده بر آن. پښتو: [د جسد تسلیح]

## تسلیم

در حقوق مدنی، دادن کلید محلی که اشیای فروخته شده در آن قرار دارد و یا اعطای اجازه به مشتری به گرفتن چیزی که فروخته شده است. پښتو: [تسلیم]

## تسلیم اضطراری

تسلیمی که در آن تنها حیازت مادی به شخص انتقال نماید. این انتقال حیازت ناقص نیز نامیده میشود. پښتو: [اضطراری تسلیم]

### تسلیم ماجور

تسلیمی شی اجاره داده شده از طرف اجاره دهنده به اجاره گیرنده جهت انتفاع. پښتو: [د ماجور تسلیم]

### تسلیم میعه

دور ساختن موانع بین مشتری و میعه، طوریکه مشتری بدون مانع به قبض و تصرف میعه قادر باشد. (مراجعه شود به بیع). پښتو: [د میعی تسلیم]

### تسلیمی رهن

حالت سپردن شی گرو شده به شخص گرو گیرنده. پښتو: [د رهن تسلیمول]

### تسوید

سیاه کردن، کنایه است از نوشتن. پښتو: [تسوید]

### تسویف

تشبث به راه های قانونی و غیر قانونی، برای به تعویق انداختن محاکمه. پښتو: [تسویف]

### تسویق

عرضه مال به منظور فروش به بازار. پښتو: [تسویق]

### تشجیع جرمی

حالتی که شخص، اشخاص را به منظور انجام اعمال غیرقانونی، تشویق و ترغیب نموده و در او حرکت جرمی را ایجاد نماید. پښتو: [جرمی تشجیح]

### تشخیص هویت مجرم

شناخت و تشخیص مجموعه علائم و آثاری که موجب تمیز شخص مجرم از سایر اشخاص میگردد. پښتو: [د هویت پېژندنه]

### تشدد

هر عمل مادی (حمله) با اسلحه اعم از ضاربه، جارحه یا ناریه و یا توسل به نیروی جسمی، که شخص به ارتکاب آن اقدام نماید. پښتو: [تشدد]

### تشدید مجازات

افزودن بر مجازات، نسبت به جرم معین در مورد مجرم معین بنابر علت، اوضاع و احوال موجود.

پښتو: [د مجازاتو تشدید]

### تشریح متروکه

شرح نمودن اشیاء، اموال و املاک متروکه متوفی. پښتو: [د متروکی تشریح]

### تشوه

تغییر ظاهری، که از اثر اصابت در یک ناحیه از جسم ظاهر میگردد. پښتو: [تشوہ]

### تشهم

تحول انسجۀ شحمی به ماده شحمی سفید رنگ مایل به زردی است و با لمس، روغنی احساس شده و چسپناک میباشد، از اثر بقای جسد در آب یا زمین مرطوب بمیان میآید. پښتو: [تشهم]

### تشهیر

شهرت دادن شخص به بدی یا سوء عمل در بین مردم. پښتو: [تشهیر]

### تصاحب زمین

حق مالکیت زمین و حقوق مرتبط به آن.

پښتو: [د ځمکې تصاحب]

### تصبن

صابونی شدن جسد مرده، که از اثر موجودیت جسد در آب به میان میآید. پښتو: [تصبن]

### تصحیح

خوردترین عددی که سهم هر وارث از آن بصورت عدد صحیح بدست آید. پښتو: [تصحیح]

## تصحیح حکم

تصحیح اشتباه شکلی ناشی از سهو و خطا مادی در حکم که عاری از بطلان و نقض باشد و تصحیح خطایی که در تطبیق یا تاویل قانون صورت گرفته ولی در نتیجه حکم موثر نباشد. پښتو: [د حکم تصحیح]

## تصحیح خطای مادی

صلاحیت محکمه در تصحیح خطای مادی، که در عبارات، اتهام و یا بیانات که تضمین کننده قرار اتهام اند، موجود باشد. پښتو: [د مادي خطاء تصحیح]

## تصدی دولتی

شخصیت حقوقی که به منظور پیشبرد امور اجتماعی، فرهنگی و انکشاف امور اقتصادی بر طبق احکام قانون و اساسنامه جداگانه از طرف دولت تاسیس میشود. پښتو: [دولتي تصدی]

## تصدیر

صادر کردن اموال به خارج از کشور. پښتو: [تصدیر]

## تصدیق

تائید یک متن مبنی بر صحت آن توسط مراجع و یا اشخاص ذیصلاح. پښتو: [تصدیق]

## تصدیق خصم

حالتی که خصم قول دیگر را در حضور محکمه تصدیق نماید. پښتو: [د خصم تصدیق]

## تصدیق صحت مال

سندی که مبنی بر صحیح بودن مال، با در نظر داشت مندرجات قانون، توسط مقامات مربوطه کشور صادر کننده تصدیق میگردد. پښتو: [د مال د صحت تصدیق]

## تصرف

هرگاه مالی در اختیار کسی باشد و بتواند اصالتاً یا نیابتاً حقوق خویشرا بر آن تعمیم نماید. پښتو: [تصرف]

## تصرف المالك

تصرفی که تنها برای صاحب ملک جایز است. پښتو: [ملاک تصرف]

## تصرف امانت

تصرفی که در آن متصرف، شی را به قصد نیابت، از مالک به حیازت خود در آورده باشد. پښتو: [د امانت تصرف]

## تصرف باضمان

تصرفی است که در آن متصرف شی را به قصد تملیک به حیازت خود در آورده باشد. پښتو: [له ضمان سره تصرف]

## تصرف باطل

تصرفی که اصلاً به اساس شرع و قانون جواز نداشته و کدام اثر حقوقی بر آن مرتب نگردد. پښتو: [باطل تصرف]

## تصرف بالمعاوضه

تصرفی که در برابر دادن حق یا پرداخت عوض به جانب مقابل صورت گرفته باشد. پښتو: [بالمعاوضه تصرف]

## تصرف جایز

تصرفی که مطابق احکام قانون صورت گیرد. (مراجعه شود به تصرف). پښتو: [جایز تصرف]

## تصرف حقوقی

تصرف قولی که از اراده قاطع شخص برای ایجاد اثر حقوقی معین مطابق به احکام قانون بوجود آمده باشد. پښتو: [حقوقی تصرف]

## تصرف زمین

در تسلط آوردن عین و منفعت بر زمین. پښتو: [د ځمکې تصرف]

### تصرف قولی

تصرفی که در گفتار از شخص صادر میگردد. پبنتو: [قولی تصرف]

### تصویب

تائید یک متن از طرف مقامات ذیصلاح مربوطه. پبنتو: [تصویب]

### تصرف مالکانه

عملی که بمنظور تبارز حق ملکیت بر یک عین و یا تغییر دادن آن توسط مالک حقیقی صورت میگردد. پبنتو: [مالکانه تصرف]

### تضامن

تعهدی که به اساس قانون و توافق داین و مدیون در خصوص نحوه پرداخت و حصول دین بوجود آمده باشد. (مراجعه شود به ضامن). پبنتو: [تضامن]

### تصرف موقوف

تصرفی که تنفیذ مربوط به اجازه شخصی باشد که قانوناً و شرعاً صلاحیت تنفیذ آنرا دارا است. پبنتو: [موقوف تصرف]

### تضعیف مال

دو چند نمودن مقدار مال مورد شهادت. پبنتو: [د مال تضعیف]

### تصرف نهایی

حالتی که در ماهیت موضوع تصرف تغییراتی را ببار آورده باشد. پبنتو: [نهایی تصرف]

### تضلیل قضا

عملی که هدف آن تغییر حالت اشخاص، اماکن یا اشیاء، پنهان نمودن ادله جرم و ارایه معلومات کاذب متعلق به جرم باشد. پبنتو: [د قضا تضلیل]

### تصفیه

خاتمه دادن کارهای جاری، اجرای تعهدات، وصول مطالبات، پرداخت دیون، تقسیم دارائی و انجام معاملات جدید که برای اجرای تعهدات یک شرکت لازم باشد. پبنتو: [تصفیه]

### تضمین اجتماعی

نوعی خدمات و تأمینات که دولت ها آنرا در مقابل اخذ مالیات به اتباع ارایه مینماید. پبنتو: [تولنیز تضمین]

### تضمینات تحقیق ابتدایی

تضمیناتی که متضمن سالم بودن اجراآت تحقیق ابتدایی میباشد. پبنتو: [د ابتدائی تحقیق ضمانتونه]

### تصفیه زمین

عملیه تخنیکی و اداری از طرف هیئت تصفیه به منظور تثبیت تغییر و تحولات زمین، انتقالات، تفکیک ملکیت (اشخاص) و تسلیمدهی اسناد ملکیت به مالک در مطابقت با احکام قانون صورت می گیرد. پبنتو: [د حُکمې تصفیه]

### تضمینات حقوق متهم

حمایه حقوق متهم مطابق احکام قانون و اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق ها و کنوانسیون های بین المللی در جریان یک محاکمه عادلانه. پبنتو: [د متهم د حقوقو تضمینونه]

### تصفیه کننده

شخصی که در مجزاً ساختن حقوق مستحقین متروکه و یا سایر حقوق دینی و یا عینی قانوناً از طرف محکمه مکلف شده باشد. پبنتو: [تصفیه کوونکی]

### تضمینات منقول دین

تضمینی که اشیای منقول جهت کسب اعتماد داین و یا کفیل دین، از طرف مدیون به عنوان ضمانت تعهد و یا سپرده شده باشد. پبنتو: [د دین منقول تضمینات]

### تضمین تنفیذ وصیت

مقدار مال و دارایی که جهت تنفیذ یک وصیت موقوف مطابق شرایط شرعی و قانونی آن باید موجود گردد. پښتو: [د وصیت د تنفیذ تضمین]

### تضمین حرمت مسکن

مصونیت قانونی، که بر اساس آن داخل شدن به منازل بدون اذن جواز ندارد. پښتو: [د مسکن د حرمت تضمین]

### تضمین حقوق داینین

تمام اموال مدیون در تضمین تادیه دین وی قرار داشته و همه داینین در برابر اموال مدیون مطابق احکام قانون دارای حق مساوی میباشد. پښتو: [د داینینو د حقوقو تضمین]

### تضمین خط

دادن سندی مبین پذیرفتن مسولیت شخص یا اشخاص غیر در صورت غیابت و یا عدم اجرای تعهد. پښتو: [تضمین خط]

### تضمین دین

تضمینی که جهت کسب اعتماد داین بعنوان ضمانت از طرف مدیون و یا کفیل دین آماده شده باشد. پښتو: [د دین تضمین]

### تضمین سلامت رهن

ضمانتی که از جانب گرو دهنده در مورد سلامت مال، ملک و شی مرهون، برای مرتهن رایه میگردد. پښتو: [د رهن د سلامت تضمین]

### تطمیع

امیدوار کردن شخص از لحاظ مادی و معنوی با بکار بردن حيله و نیرنگ به منظور اشتراک در جرم یا انجام آن. پښتو: [تطمیع]

### تظهير پول

شست و شوی پول های غیر قانونی و تبدیل کردن آن از مجاری مختلف غیر قانونی به مجاری قانونی. پښتو: [د پیسو تطهیر]

### تعارض

مقابل شدن دو متن قانونی، قضایی یا دلایل، برعکس یکدیگر که جمع بین آن ها مقدور نباشد. پښتو: [تعارض]

### تعارض دلایل

حالاتی که در آن دو دلیل در مغایرت و مخالفت باهم قرار دارد. پښتو: [د دلایلو تعارض]

### تعاون

همکاری در یک عمل مشترک حقوقی. پښتو: [تعاون]

### تعاون تجارتي

همکاری در یک عمل تجارتي. (مراجعه شود به تعاون). پښتو: [سوداگریز تعاون]

### تعدد اعتباری

شمول چند وصف جزایی بر فعل واحد. پښتو: [اعتباری تعدد]

### تعدد اوصیا

حالتی که برای یک موضوع واحد چندین وصی برگزیده شوند. پښتو: [د اوصیا تعدد]

### تعدد جرایم

حالتی که در آن بیشتر از دو جرم در یک زمان و یا زمانهای مختلف واقع شده باشد. پښتو: [د جرمونو تعدد]

### تعدد حقیقی یا مادی

تعددی که جانی، مرتکب چندین فعل گردیده که هر کدام بذات خود جرم میباشد. پښتو: [حقیقی (مادی) تعدد]

### تعدد ذهنی جرم

حالتی که در آن شخص، چند جرم را در زمان و مکان واحد، بدون اینکه برای هیچ یک قبلاً مجازات گردیده باشد، مرتکب شود.

پشتو: [د جرم‌ذهنی تعدد (ذیاتوالی)]

### تعدد صوری یا معنوی

تعددی است که فعل واحد، جرایم متعدد را بار آورد.

پشتو: [صوری (معنوی) تعدد]

### تعدد مجازات

حالتی که شخص به علت ارتکاب جرایم متعدد، محکوم به چندین جزا گردیده و در صورتیکه جزاها از یک نوع باشد، بین شان طبق احکام قانون جمع صورت گرفته باشد.

پشتو: [د مجازاتو تعدد]

### تعدد مجرم با سبق تصمیم

اقدام مجرمانه دو یا چندین تن، با توطئه قبلی.

پشتو: [د تصمیم‌له سبق سراد مجرمانو تعدد]

### تعدد مرتکبین

حالتی که در آن حداقل دو نفر بصفت فاعلین اصلی، مرتکب جرم شده باشند.

پشتو: [د مرتکبینو تعدد]

### تعدد مستحقین قصاص

تعدد مستحقین حین استیفای قصاص.

پشتو: [د قصاص د مستحقینو تعدد]

### تعدد واقعی

جرایم متعددی که دربارهٔ هیچ کدام آن حکم قطعی محکمه صادر نشده باشد.

پشتو: [واقعی تعدد]

### تعدی

تجاوز از حدود معین نسبت به مال یا حق غیر.

پشتو: [تعدی]

### تعدی اجیر

عمل یا حرکتی که اجیر صراحتاً یا دلالتاً مخالف امر مؤجر اجرا نماید.

پشتو: [د اجیر تعدی]

### تعدید مرگبار

عمل خشونت باری که در نتیجه آن در ذهن شخص تحت تعدید تصور مرگ و یا یک جراحت شدید تداعی می‌گردد.

پشتو: [مرگوبی تعدید]

### تعدیل حکم

اصلاح حکم محکمه تحتانی در قضایای جزایی، اصلاح خطا در تطبیق و تاویل ماده مشخص قانون و تعیین مجدد کیفیت و کمیت مجازات محکوم بها، مشروط بر اینکه این خطا منجر به نقض لفظ و متن و یا بطلان حکم نگردد.

پشتو: [د حکم تعدیل]

### تعدیل قانون

حذف یا تغییر یک یا بیشتر یا مجموع فقرات یا ماده‌های یک سند تقنینی و ایزاد فقره‌ها یا ماده‌های جدید به عوض آن.

پشتو: [د قانون تعدیل]

### تعدیل معافیت

تعویض و تغییر آوردن در موضوع معافیت‌های مالیاتی در مطابقت به احکام قانون از طرف مرجع ذیصلاح.

پشتو: [د معافیت تعدیل]

### تعذر

بوجود آمدن یک عذر یا مشکل در انجام یک عمل.

پشتو: [تعذر]

### تعذیب

هر گونه عمل مغایر کرامت انسانی، بمنظور گرفتن اعتراف از متهم.

پشتو: [تعذیب]

### تعرض بر حیازت

تجاوز برحق حیازت یک شی.

پشتو: [پرحیازت باندری تعرض]



## تعرفه

ورقه رسمی که به اساس قانون یا قرارداد معین شخص یا اشخاص مکلف به پرداخت یک وجه به حساب معین میگردند. پښتو: [تعرفه]

## تعرفه بیمه

سندی که مشخصات و قیمت شی و یا شخص بیمه شده در آن درج میگردد. پښتو: [د بیمې تعرفه]

## تعرفه ترجیحی

سند رسمی که در مورد اموال وارداتی، مبنی بر معافیت گمرکی در مطابقت با احکام قانون صادر میگردد. پښتو: [ترجیحی تعرفه]

## تعرفه ترجیحی

کاهش، تعلیق یا معافیت از محصول وارداتی درج شده در تعرفه گمرکی. پښتو: [ترجیحی تعرفه]

## تعرفه گمرکی

سند رسمی که به منظور تشخیص و طبقه بندی محصول صادراتی و وارداتی اموال در مطابقت با اسناد تقنینی گمرکی ترتیب گردیده باشد. پښتو: [گمرکی تعرفه]

## تعزیر

مجازات غیر معین که از یک نصیحت عادی شروع شده، الی اعدام را در بر میگیرد و توسط دولت تطبیق میگردد. پښتو: [تعزیر]

## تعزیرات حکومتی

مجازات تعزیری بعضی جرایم تجارتي و اقتصادی، که به شکل تخلف از مقررات قیمت گذاری و ضوابط توزیع ارتکاب می یابند. پښتو: [حکومتي تعزیرات]

## تعزیز

تاکید و تقویت یک امر واقع شده حقوقی. پښتو: [تعزیز]

## تعزیه دار میت

شخص و یا اشخاصی که متکفل مراسم عزاداری میت میگردد. پښتو: [د میت تعزیه دار]

## تعطیل ولایت

معطل قراردادن تنفیذ صلاحیت ولی بر مبنای اسباب قانونی. پښتو: [د ولایت تعطیل]

## تعقل

ادراک اشیاء با واقعیت آن. پښتو: [تعقل]

## تعقیب

پیگیری قضیه جرمی (اقامه دعوی) توسط خائرنوال در پیشگاه محکمه. پښتو: [تعقیب]

## تعقیب خائرنوال

صلاحیت خائرنوال در حفظ یا احاله دوسیه به محکمه میباشد. پښتو: [تعقیبی خائرنوال]

## تعلیق

حالی که به اساس یک امر یا حکمی، اجرای امر یا اموری در حالت عدم اجرا قرار میگیرد. پښتو: [تعلیق]

## تعلیق اجرای مجازات

متوقف ساختن مجازات کسی، از جزا های تعزیری. پښتو: [د جزاکانود اجراء تعلیق]

## تعلیق از خدمت

تعلیقی که وظیفه کارکن مطابق احکام قانون در حالات خاص تعلیق میگردد. پښتو: [له خدمت څخه تعلیق]

## تعلیق تعقیب

معلق قرار گرفتن پیگیری و تعقیب متهم، مطابق احکام قانون. پښتو: [د تعقیب تعلیق]

## تعلیق تنفیذ

متوقف ساختن تنفیذ مجازات حبس که به حکم محکمه صورت میگیرد. پښتو: [د تنفیذ تعلیق]

### تعليق ماموریت

انفصال مؤقت مامور از وظیفه در موارد خاص مبنی بر پیشینی قانون اطلاق میگردد. پښتو: [د ماموریت تعليق]

### تعليق مجازات

متوقف ساختن مجازات شخصی که به اساس حکم محکمه با صلاحیت محکوم به جزاء شده باشد. پښتو: [د مجازاتو تعليق]

### تعليق مراقبتی

حالتی که محکمه ضمن اینکه مجرم را به جزا محکوم مینماید، برای یک مدت معین از اجراء و امتناع برخی امور منع مینماید. پښتو: [خاړنيز تعليق]

### تعليق مرور زمان

حالتی که بنا بر موانع قانونی اصل مرور زمان تطبیق نمی گردد. پښتو: [د مرور زمان تعليق]

### تعليق ید سارق

آویختن دست قطع شده سارق در گردش.

پښتو: [د غله د لاس زورندول]

### تعنت

موجودیت قصد و عمد در انجام یک فعل جرمی و یا عمل حقوقی. پښتو: [تعنت]

### تعويض استملاك

استملاك در بدل تادیه قیمت با در نظر داشت درجه و موقعیت زمین (ملکیت) و یا توزیع زمین معادل به مالک زمین در مطابقت با احکام قانون.

پښتو: [د استملاك تعويض]

### تعويض

مقداری از مال که من حیث جبران خساره برای متضرر از جرم، داده میشود. پښتو: [تعويض]

### تعويض منفعت

معاوضه منفعت که بر اساس توافق جانبین، از دو محل با شرایط مساوی صورت گرفته باشد.

پښتو: [د منفعت تعويض]

### تعهدات طويل المدت

تعهد به پرداخت پول، بعد از ختم سال مالی، به استناد قراردادی که از طرف ادارات دولتی در مطابقت با احکام قانون صورت گرفته است.

پښتو: [اوږد مهالې ژمنې]

### تعهد به انتقال حق عینی

تعهد به تسلیمی و حفاظت موضوع تعهد الی زمان تسلیمی آن. پښتو: [د عیني حق په لېږدونه تعهد]

### تعهد به تسليم مبیعه

تعهد به دور ساختن موانع بین مشتری و مبیعه، طوریکه مشتری بدون کدام مانع به قبض آن قادر باشد.

پښتو: [د مبيعې د تسليم په اړوند ژمنه]

### تعهد به دين

ادا و پرداخت وجیهه. پښتو: [په دين تعهد]

### تعهد به عين

آنست که موضوع آنرا عین معین بغرض ملکیت عین یا منفعت آن و یا بغرض تسلیم یا حفاظت آن تشکیل بدهد. پښتو: [په عين تعهد]

### تعهد طبيعي

تعهدی که از ضمانت اجراء برخوردار نیست و متعهد له نمیتواند آنرا از راههای قانونی مطالبه نماید.

پښتو: [طبيعي تعهد]

### تعهد قانونی

تعهدی که تکلیف، مسوولیت و وجیهه را در چوکات قانون برای طرفین بار می آورد. پښتو: [قانوني تعهد]

## تعهد مدنی

تعهدی که ضمانت اجرایی قانونی دارد.

پښتو: [مدني تعهد]

## تعهدات مرافق عامه

عقد مبنی بر واگذاری مرافق عامه حایز صفت انتفاعی، میان دولت و افراد حقیقی و حکمی برای مدت معین.

پښتو: [د عامه مرافقو ژمنې]

## تعیین حدود در اراضی اتصال یافته

اقدام مالک یک عقار، جهت تثبیت حدود ملکیت اش با اراضی همجوار.

پښتو: [په سره تړلیو (متصله) ځمکو کې د حدود ټاکل]

## تعیین قیمت اموال

تعیین نرخ گمرکی اموال به منظور اخذ دین گمرکی مطابق احکام قانون از طرف شخص مؤظف.

پښتو: [د مالونو د بېي ټاکل]

## تغییر

توصیف مبیعه برای مشتری بغیر وصف حقیقی آن.

پښتو: [تغییر]

## تغیب

غایب شدن یکی از اصحاب دعوی از حضور محکمه.

پښتو: [تغیب]

## تغییر وصف قانونی

تغیری که با موجودیت دلایل مؤجه در راستای وصف قانونی جرم از طرف محکمه ذیصلاح صورت می گیرد.

پښتو: [د قانوني وصف تغیر]

## تفتیش اداری

تفتیش به منظور ارزیابی انگیزه اداری و وقایوی.

پښتو: [اداري تفتیش]

## تفتیش اشخاص

تلاشی ای که در بدن انسان، لباس ها و هر آنچه که حمل مینماید و یا در حیات وی میباشد، به مقصد پیدا کردن دلیلی که برای رسیدن به حقیقت در ارتکاب جرم مفید میباشد، صورت می گیرد.

پښتو: [د اشخاصو تفتیش]

## تفتیش اناث

مطابق احکام قانون، تفتیش طبقه اناث از طرف اناث صورت میگیرد.

پښتو: [د ښځو تفتیش]

## تفتیش باطل

تفتیشی که بصورت غیر قانونی انجام شده و محکمه بر آن استناد کرده نمیتواند.

پښتو: [باطل تفتیش]

## تفحص

کنجکاوی نمودن و تلاش برای یافتن یک امری، مانند غش و غیره در یک شی و یا مبیعه.

پښتو: [تفحص]

## تفریحگاه عامه

محلّی که هدف آن ایجاد سهولت های تفریحی بوده و استفاده از آن برای همه میسر است.

پښتو: [عامه تفریح خای]

## تفریط

نقصان در عمل، که به موجب قرارداد یا عرف، برای حفظ مال غیر لازم است.

پښتو: [تفریط]

## تفریغ

خلاص شدن شخص از انجام تعهد یا ادای دین.

پښتو: [تفریغ]

## تفریق

یکی از انواع انحلال ازدواج است که بنا بر اسباب مختلف از طرف زوجه مطالبه گردیده و بر اساس حکم محکمه منجر به قطع رابطه زوجیت بین زوجین میگردد.

پښتو: [تفریق (بېلتون)]

### تفریق به سبب ضرر

حقی که بر مبنای ضرر عاید از سوء معاشرت زوج علیه زوجه بمیان آمده و جدایی به اساس مطالبه زوجه توسط محکمه صورت میگیرد. پښتو: [د ضرر په سبب جدائی]

### تفریق به سبب عدم انفاق

جدایی ایکه در صورت عدم پرداخت نفقه از جانب زوج به زوجه، به اساس درخواست زوجه در مطابقت به احکام قانون از طرف محکمه صورت میگیرد. پښتو: [د نفقې نه وړکولو له امله تفریق]

### تفریق به سبب عیب

حقی که زوجه نسبت مبتلا شدن زوج به یک مرضی صعب العلاج یا قابل تداوی طولانی از محکمه مطالبه تفریق نماید. پښتو: [د عیب په سبب جدائی]

### تفریق به سبب غیابت

حالتی که زوجه بنا بر غیابت زوج در مطابقت به احکام قانون مطالبه تفریق مینماید. پښتو: [د غیابت له امله تفریق]

### تفسخ یا تعفن موتی

از بین رفتن تدریجی نسج های بدن، که توسط جراثیم صورت میگیرد و باعث انتشار گازهای کریهه میگردد. پښتو: [تفسخ یا موتی تعفن]

### تفسیر

واضح گردانیدن نصوص قانونی، قراردادها و توافقات بر اساس اصول علمی و حقوقی. پښتو: [تفسیر]

### تفسیر آزاد

تفسیری که قاضی مقید و محدود به الفاظ، عبارات و کلمات قانون نبوده، بلکه به اساس تشبعت آزاد، موضوع را به نفع متهم بیان میکند. پښتو: [آزاد تفسیر]

### تفسیر اصولی

تفسیری که ماده های مجمل قانون به اعتبار اصل یا قاعده اولی واضح گردانیده میشود. پښتو: [اصولی تفسیر]

### تفسیر تاریخی

تفسیر قانون با مراجعه به منشای تاریخی و موجه وضع قانون. پښتو: [تاریخی تفسیر]

### تفسیر تشریحی

تفسیری که طی آن مراد قطعی یک نص توسط دیگر صورت میگیرد. پښتو: [تشریحی تفسیر]

### تفسیر گرامری قانون

تفسیری که مواد مجمل قانون یا یک قرارداد، با استفاده از روش گرامری تفسیر میگردد.

پښتو: [فانوني گرامري تفسیر]

### تفسیر محدود

تفسیر در محدوده متن قانون. پښتو: [محدود تفسیر]

### تفسیر منطقی

دریافت هدف و منظور قانون از طریق رجوع به سایر مواد آن. پښتو: [منطقي تفسیر]

### تفسیر وسیع

تفسیر قانون تا حدی که محتوی آنرا تغییر ندهد. پښتو: [وسیع تفسیر]

### تفصیل

شرح و بسط دادن و مکمل ساختن اثری که در عمومیات یک موضوع انشا شده باشد. پښتو: [تفصیل]

### تفکیر جزایی

تصمیم و عزم شخصی به ارتکاب جرم. پښتو: [جزائي تفکیر]

### تفکیک قوا

اعمال همزمان حاکمیت دولت از طریق قوای مقننه، اجراییه و قضاییه بدون اینکه هر یک از قوا در امور یکدیگر مداخله داشته باشد. پښتو: [د قواوو تفکیک]

## تفلیس

مفلس ساختن شخص دیگر. پښتو: [تفلیس]

## تفویض صلاحیت

اعطای صلاحیت برای وکیل یا هر شخص دیگر در خصوص انجام یک عقد، تصرف و یا قبول نمودن و پذیرفتن چیزی که در صورت عدم آن امور فوق تنفیذ یافته نمیتواند. پښتو: [د تفویض صلاحیت]

## تفهیم اتهام

فهماندن و بیان موضوع اتهام به متهم.

پښتو: [د اتهام تفهیم]

## تقاص

شخصی که خود سرانه حق خود را از مال دیگری بردارد. پښتو: [تقاص]

## تقاعد

کنار رفتن کارکن دولت از خدمت طبق احکام قانون و یا بسر رسیدن مدت معینه خدمت. پښتو: [تقاعد]

## تقبل

تعهد نمودن به انجام عمل و التزام در برابر آن.

پښتو: [تقبل]

## تقبیل

بوسه گرفتن یا بوسه دادن زن و مردی که بین آنها رابطه و علاقه زوجیت وجود نداشته و از روی شهوت صورت گرفته باشد. پښتو: [تقبیل]

## تقدم

اخطار و توصیه به دفع ضرر، به منظور علاج قبل از وقوع. پښتو: [تقدم]

## تقدم پرداخت

توزیع دارایی های بانک ورشکسته، میان اعتبار دهنده گان با در نظر داشت اولویت ها در مطابقت با احکام قانون. پښتو: [د ورکړو لومړیتوب]

## تقدیر شی قابل مالیه

پیمایش و اندازه گیری شی قابل مالیه، با در نظر داشت حجم، ارزش و مقدار وزن. پښتو: [د مالیې وړشي تقدیر]

## تقدیر قیمت اموال

برآورد و تخمین نمودن ارزش اشیاء و اموال به شمول اموال متروکه، توسط اهل خبره.

پښتو: [د مالونو د قیمت تقدیر]

## تقسیط

تأجیل ادای دین به صورت اقساط به داخل اوقات متعدد معینه. پښتو: [تقسیط]

## تقسیم بر اساس قرعه

تقسیم ملک مشاع که در صورت عدم تقسیم رضایی آن، به اساس قرعه کشی بین شرکاء صورت گرفته و در محضر محکمه درج گردد.

پښتو: [د قرعې پر اساس تقسیم]

## تقسیم بعد از مرگ

تقسیم مال و دارایی مورث بعد از مرگ وی بین ورثه. پښتو: [تر مړینې وروسته ویش]

## تقسیم تفریق

تعیین حصص مشاع در عین مشترک.

پښتو: [د تفریق ویش]

## تقسیم جبری منافع

تقسیم منافع مال مشاع غیر قابل قسمت، بنا بر مطالبه یکی از شرکا. در اینصورت ولو شرکای دیگر از آن امتناع ورزند، تقسیم منافع بصورت جبری صورت میگیرد.

پښتو: [د کتو جبري ویش]

## تقسیم جمع

تقسیمی که به جمع حصه مشاع میان شرکاء مال (اعیان) مشترک تقسیم میگردد. پښتو: [د جمعې ویش]

## تقسیم رضایی

قسمت کردن یا تقسیم کردن مال مشترک که به اساس رضایت شرکاء صورت می پذیرد. پښتو: [رضایي وېش]

## تقسیم رضایی منافع

تقسیم منافع مال مشاع، بین شرکا، به رضایت آنها. پښتو: [د گټو رضایي وېش]

## تقسیم قضایی

تقسیم کردن ملک مشترک به اساس حکم محکمه میان چند نفر بنا بر تقاضای یک یا زیاده از شرکا ایکه مال مذکور بین شان جبراً تقسیم میگردد. پښتو: [قضایی وېش]

## تقسیم منافع

قسمت نمودن منفعت مال مشاع بین شرکا.

پښتو: [د گټو وېش]

## تقسیم قضایی منافع

تقسیم منافع مال مشاع، بین شرکا بحکم محکمه. پښتو: [د گټو قضایي وېش]

## تقسیم منافع زمانی

آنست که شرکا موافقه نمایند، بصورت متناوب از منافع تمام مال مشترک هر یک از آنها، برای مدتی که متناسب حصه او باشد، استفاده نمایند.

پښتو: [د مهالي گټو وېش]

## تقسیم منافع مکانی

موافقه شرکا، مبنی بر اینکه، هر یک از آنها از جزء معین منفعت مال استفاده نموده و در مقابل آن، از استفاده کردن از اجزاء باقیمانده حصه خود به شرکای دیگر تنازل نماید.

پښتو: [د خايي گټو وېش]

## تقسیم و تجزیه قانونی عقار

تقسیم یک عقار بین شرکاء، مطابق احکام قانون. پښتو: [د عقار قانوني وېش او تجزیه]

## تقسیم یا قسمت

تعیین حصص مشاع یا سهام نامعلوم که بنا بر تفکیک بعضی از حصه های مشاع از بعضی آن به رضایت شرکا و یا حکم محکمه صورت میگیرد. پښتو: [وېش]

## تقصیر

اهمال یا خطای فاعل در ارتکاب عمل خلاف قانون. پښتو: [تقصیر]

## تقصیر اجیر

عدم اعتنا و کوتاهی بدون عذر اجیر، در نگهداری مستاجر فیه. (مراجعه شود به مستاجر فیه). پښتو: [د اجیر نقصیر]

## تقصیر قاضی

کوتاهی و بی توجهی قاضی در انطباق موضوع مطروحه با قانون، بنحویکه منتج به ایجاد ضرر مادی و معنوی به اشخاص ذربط گردد. پښتو: [د قاضي نقصیر]

## تقلب

وارد کردن تغییر در ماهیت یا اوصاف یک شی با سوء نیت.

پښتو: [تقلب]

## تقلید

وضع مسکوکات شبه مسکوکات قانونی، به هر وسیله ایکه ساخته شده یا اصطناع شی کاذب که شبیه شی اصلی باشد. پښتو: [تقلید]

## تقلب سکه

تقلید کردن یا مغشوش ساختن پول مسکوک رایج کشور. (مراجعه شود به سکه). پښتو: [د سکی تقلب]

## تقلید پول

نشر، چاپ، اجرا و یا صادر نمودن به منظور تشابه و به جریان انداختن بانکنوت های رایج و مسکوکات. پښتو: [د مروجه پیسو تقلید]

## تقنین

ترتیب و آماده نمودن قواعد قانونی توسط مقامات صلاحیتدار دولت.  
پښتو: [تقنین]

## تقویم مالیات

مبلغی که مؤدی جهت تملک اشیای قابل مالیه خویش، مطابق احکام قانون پرداخت مینماید.

پښتو: [د مالیاتو تقویم]

## تقید

محدود و مقید گردانیدن موضوع یک عقد و یا تصرف و یا هم اوصاف و شرایط قانونی، که رعایت آن بعد از توافق جانبین برای انعقاد صحیح عقد لازم میباشد.

پښتو: [تقید]

## تکافل اجتماعی

سرپرستی امور مختلف اجتماعی مانند معیشت، تربیت و غیره که از وظایف دولتها شمرده میشود.

پښتو: [اجتماعی تکافل]

## تکافو

کفایت نمودن و بسنده کردن در تامین و پرداخت تعهدات مادی حقوقی.

پښتو: [تکافو]

## تکالیف مالیات

مکلفیت های قانونی، پیرامون پرداخت قانونی مالیات بر عایدات، املاک، مواشی و سایر اعیان.

پښتو: [مالیاتی تکالیفونه]

## تکت

ورقه مطبوع بهادار که در صورت صدور، دریافت کننده به پرداخت مبلغی مکلف می شود.

پښتو: [تکت]

## تکذیب توسط قاضی

حالتی که قاضی یا محکمه قول خصم را تکذیب نماید.

پښتو: [د قاضی په واسطه تکذیب]

## تکرار جرم

هر گاه شخص مرتکب یک عمل جرمی گردد و به اساس حکم قطعی محکمه محکوم شناخته شود و بعداً مرتکب جرم یا جرایم جدید گردد.

پښتو: [د جرم تکرار]

## تکرار کننده جرم

شخصی که سابقه قبلی محکومیت داشته، مجازات را سپری نموده و مرتکب جرم دیگری شده باشد.

پښتو: [د جرم تکرار کوونکی]

## تکفل

تعهد شخص معین به ادای وجیبه وی.

پښتو: [تکفل]

## تکفین

ملبس ساختن میت با لباس دوخته ناشده ای که شرعاً به این منظور مرسوم گردیده است.

پښتو: [تکفین]

## تکلیف

عملی که فرد ملزم به انجام آن می باشد.

پښتو: [تکلیف]

## تکلیف اثبات

وظیفه و مکلفیت طرف یا طرفین یک دعوی بمنظور اثبات یک اتهام یا مسوولیت بالای طرف دیگر.

پښتو: [د اثبات تکلیف]

## تکلیف احضار

اطلاع به متهم که حضور وی را در یک میعاد معین به منظور ارائه اقوالش نزد محقق مطالبه می کند.

پښتو: [د احضار تکلیف]

## تکلیف مثبت

عملی که مکلف باید آنرا انجام دهد. (مراجعه شود به تکلیف).

پښتو: [مثبت تکلیف]

## تکلیف منفی

عملی که مکلف باید آنرا انجام ندهد. (مراجعه شود به تکلیف).  
پښتو: [منفي تکلیف]

## تلاشی

تفحص نمودن، جستجو کردن و یا پالیدن اشیاء یا اشخاص مربوط به جرم.  
پښتو: [تلاشي]

## تلاشی اشخاص

تفتیش شخص به مقصد تجرید وی از سلاح و غیره اشیای خطرناک.  
پښتو: [د اشخاصو تلاشي]

## تلاشی منازل

اقداماتی که مامورین ذیصلاح حسب مجوز قانونی یا دستور مقام قضائی در جهت دستگیری مجرم، کشف آلات، ادوات و دلایل جرم و نیز اموال حاصله از جرم با رعایت شرایط قانونی انجام می دهند.  
پښتو: [د کورونو لتول]

## تلفیح

باردار (حامله دار) کردن.  
پښتو: [تلفیح]

## تماثل

هم مثل بودن مخارج کسرها، یعنی وقتی که مخارج کسرهایی که از آن سهم وارث بدست می آید، هم مثل باشند.  
پښتو: [تماثل]

## تمبر

تکت پوستی که به منظور مراسلات پستی از طرف مرجع ذیصلاح یک دولت معین طبع و دارای ارزش میباشد.  
پښتو: [تمبر]

## تمثیل حقوقی

انکشاف و توسعه دادن مفهوم و معنی قانون و تطبیق آن در موردی که قانون به آن اشاره نکرده است.  
پښتو: [حقوقی تمثیل]

## تمرد

هر گونه عدم اجرای احکام نهائی محاکم.  
پښتو: [سرغړونه (تمرد)]

## تمرکز عایدات

انتقال تمام عایدات دولت، با در نظر داشت منابع مختلف به خزانه دولت، مبتنی به احکام قانون.  
پښتو: [د عایداتو تمرکز]

## تمزیق سند

پاره کردن سند که از طرف مرتکب فعل اتلاف سند صورت گیرد.  
پښتو: [د سند تمزیق]

## تمسک قانونی

استدلالی که بر مبنای احکام قانون صورت میگیرد.  
پښتو: [قانونی تمسک]

## تَمَلْک

کسب نمودن و بدست آوردن یک شی و یا منفعت در عقود و تصرفات.  
پښتو: [تَمَلْک]

## تملك سارق

حالتی که در آن سارق مال مسروقه را قبل از محاکمه در ملکیت خویش میآورد.  
پښتو: [د غله تملک]

## تملیک

سپردن یک شی یا منفعت برای شخص و یا اشخاص در مقابل عوض و یا بدون آن.  
پښتو: [تملیک]

## تملیک مرهونه

تصاحب مال مرهونه توسط گرو گیرنده در مقابل عوض آن، مشروط بر اینکه تملیک مذکور در مقابل قیمتیکه توسط اهل خبره تعیین میگردد؛ صورت گیرد.  
پښتو: [د مرهوني تملیک]

## تمویل از سرمایه سهامی

تدارک منابع مالی بوسیله فروش سهام.  
پښتو: [له سهامی پانگې څخه تمویل]



## تنازع اختصاص (ایجابی)

حالتی که دو محکمه خود را در بررسی یک قضیه جزایی صاحب صلاحیت میدانند.

پښتو: [د اختصاص (ایجابی) تنازع]

## تنازع اختصاص سلبی

تنازعی که دو محکمه خود را در بررسی یک قضیه فاقد صلاحیت میدانند.

پښتو: [د سلبی اختصاص تنازع]

## تنازع ایجابی

تنازعی که دو محکمه خود را در یک دعوی صاحب صلاحیت میدانند. (به تنازع صلاحیت مراجعه شود).

پښتو: [ایجابی تنازع]

## تنازع سلبی

تنازعی که به اساس آن دو یا زیاده محاکم به عدم صلاحیت بررسی در یک دعوی معینه حکم مینمایند. در اینحالت ضرورت است تا محکمه صاحب صلاحیت تعیین گردد. (به تنازع صلاحیت مراجعه شود).

پښتو: [سلبی تنازع]

## تنازع صلاحیت

اختلاف بین محاکم که در مورد صلاحیت بررسی یک دعوی یا عدم صلاحیت در دعوی مذکور بوقوع می پیوندد.

پښتو: [د صلاحیت تنازع]

## تنازع قوانین

با هم متضاد واقع شدن ماده های دو یا بیشتر قوانین ملی و بین المللی پیرامون یک موضوع حقوقی معین.

پښتو: [د قوانینو تنازع]

## تنازل از اجاره

صرف نظر کردن اجاره گیرنده نخستین از حق خود در یک عقد، اجاره و واگذاری آن به اجاره گیرنده دوم.

پښتو: [له اجارې څخه تنازل]

## تنازل از حق استعمال

عقب نشینی و فرو گذاشت نمودن شخص از حق استعمال وی، از یک ملک و یا شی نسبت به شخصی دیگر.

پښتو: [د استعمال دحق څخه تنازل]

## تنازل از مرتبه

از خود گذری یک داین نسبت به قایل شدن اولویت به استرداد حق داین دیگر از عین محل.

پښتو: [له مرتبې څخه تنازل]

## تنازل از میراث

انصراف نمودن از حق معینی که شخص از میراث مورث خود مستحق میگردد.

پښتو: [له میراث څخه تنازل]

## تناقض

حالتی که متن یا قول جدید با متن یا قول سابق در تضاد قرار گیرد.

پښتو: [تناقض]

## تناقض در دعوی

آن نوع تناقضی که قاضی را از شنیدن دعوی باز دارد. (مراجعه شود به تناقض).

پښتو: [په دعوی کې تناقض]

## تناقض در کلام

آن نوع تناقضی که در اصل یا متن دعوی نبوده، بلکه افاده دومی در تناقض کلام اولی در حضور قاضی واقع شود.

پښتو: [په کلام کې تناقض]

## تن پیمایی

سیستمی که برای شناسایی مجرمین از طریق توصیف و اندازه گیری اندامها و نقاط مختلف بدن آنها بکار میرود.

پښتو: [تن پیمایی]

## تنجیز

ترتیب اثر دادن و نتیجه حقوقی به شکل فوری و انفاذ آن در عقود.

پښتو: [تنجیز]

## تنزیل مراتب

بطور عام به معنی پائین تر شدن درجه و رتب پذیرفته شده ملکی و نظامی بکار می رود، از بالا به پائین قرار گرفتن درجه قرابت مستحقین میراث یک مورث.

پښتو: [د مراتبو تنزیل]

## تنظیم جلسه قضائی

نحوه تقدیم و ترتیب موضوع به محکمه، جریان حضور طرفین دعوی، شهود، اهل خبره و سامعین در جلسه قضائی مطابق به احکام قانون.

پښتو: [د قضائې غونډې تنظیم]

## تنفیذ

تطبیق حکم و وضع مجازات بالای مجرم. پښتو: [تنفیذ]

## تنفیذ اجباری

جاری ساختن حکم صادره قضاء با استفاده از صلاحیتهای قانونی نهاد های حراست و تطبیق قانون که در صورت عدم تنفیذ اختیاری، اعمال میگردد.

پښتو: [تنفیذ اجباری]

## تنفیذ حق

حصول حق ناشی از تعهد حقوقی. پښتو: [د حق تنفیذ]

## تنفیذ عقد

جاری شدن آثار و نتایج عقد صحیح، که با تکمیل شرایط و ارکان آن به وجود میآید. پښتو: [د عقد تنفیذ]

## تنفیذ عینی

جاری شدن احکام عقد که با در نظر داشت عین موضوع عقد، طرفین مکلف به ایفای تعهدات خود گردند.

پښتو: [عینې تنفیذ]

## تنفیذ مجازات

تطبیق حکم نهایی محکمه با صلاحیت، بالای مجرم.

پښتو: [د جزاء تنفیذ]

## تنفیذ وصیت

مرحله اجرای تعهدات یک عقد وصیت.

پښتو: [د وصیت تنفیذ]

## تنفیذ وکالت

جاری شدن صلاحیت مفوضه وکیل در امور معین وکالت.

پښتو: [د وکالت تنفیذ]

## تنقیص

کاهش دادن تعداد و مقدار یک حق، افراد و یا اشیاء.

پښتو: [تنقیص]

## تنقیص اجرت

کم نمودن اجرت از اندازه ای که بین طرفین بر آن موافقه صورت گرفته است. (مراجعه شود به اجرت).

پښتو: [د اجرت کمول]

## تواتر

خبر جمعی بیهم که کذب آن محال باشد. پښتو: [تواتر]

## تواطؤ الزوج

رضایت زوج به ارتکاب جرم زناى زوجه اش.

پښتو: [د زوج توواطؤ]

## توافق بین اعداد

اعدادی که بین خود قابل تقسیم نبوده ولی قابلیت تقسیم بر یک عدد دیگر را داشته باشند.

پښتو: [د عددونو ترمنخ توافق]

## توافق دسته جمعی کار

موافقتنامه ای که راجع به شرایط استخدام کارگر و شرایط عمومی کار بین اتحادیه کارفرمایان و اتحادیه کارگران منعقد میگردد.

پښتو: [د ټولنیز کار توافق]

## توافق نامه نظارتی

موافقات تحریری رسمی میان بانک مرکزی و صراف اسعار خارجی مبتنی بر متوقف ساختن هرگونه تخلفات و تجارب نامصنوع. پښتو: [نظارتی موافقت نامه]

## توالی

تداوم و یکی پی دیگر واقع شده باشد. پښتو: [توالی]

## توییح

خفیف ترین جزای اداری که به موجب آن شخص متخلف مورد سرزنش و نکوهش قرار میگیرد.

پښتو: [توییح]

## توثیق دین

موء کد ساختن دین که به اساس ثبت و اخذ شهود بر آن، در محکمه صورت میگیرد. پښتو: [د دین توثیق]

## تورم پولی

اصطلاحی که معمولاً در حالت چاپ، نشر و به چلند انداختن مقدار بی اندازه پول بکار میرود.

پښتو: [پولی تورم]

## تورم جزائی

افزایش شدید و ایجاد جرم توسط قوه تقنینی کشور.

پښتو: [جزایی تورم]

## تورم جسمی

آماس و ورم که در اثر وارد شدن ضربه به نقاط بدن ظاهر میگردد.

پښتو: [جانی تورم]

## تورید

وارد ساختن کالا بداخل یک کشور.

پښتو: [تورید]

## توزیع متروکه

تقسیم متروکه، بین ورثه بعد از مصارف تکفین و تجهیز میت تا زمان دفن، ادای دیونی که بر ذمه میت بوده و وصیت از ثلث باقیمانده متروکه، مطابق احکام میراث.

پښتو: [د متروکې ویش]

## توشیح

تائید و امضاء مصوبه مجلسین شورای ملی توسط رئیس جمهور بوده که ضمن فرمانی ابلاغ میگردد.

پښتو: [توشیح]

## توصیف

تعیین و بیان وصف حقوقی یک موضوع، که نسبت به آن قاعده شکلی و متنی حقوق بین الملل خصوصی، قابل تطبیق میباشد.

پښتو: [توصیف]

## توطئه

به معنی راه اندازی اعمال غیر قانونی و نا مشروع، به هدف دست رسی و کسب منفعت و یا تملک یک عین.

پښتو: [توطئه]

## توقفگاه (ایستگاه)

محلّی که ملکیت عامه بوده و با در نظر داشت تأمین خدمات شهری غرض توقف عراده جات مسافربری از طرف ارگانهای ذیصلاح در مطابقت با احکام قانون تعیین میگردد.

پښتو: [ترخای]

## توقیت

تعیین مدت زمان به منظور انجام تعهد یا ادای دین.

پښتو: [توقیت]

## توقیف

محدودیت بر آزادی شخص که از طرف مقام ذیصلاح و مطابق احکام قانون بمنظور کشف حقایق و یا جلوگیری از فرار متهم یا متهم در مرحله قبل از محاکمه بالای شخص مورد نظر اعمال میگردد.

پښتو: [توقیف]

## توقیف خانه

محلّی که اشخاص متهم جهت اكمال تحقیق در حامل انتظار محاکمه در آن نگهداری میشود.

پښتو: [توقیف خای]

## توکن

نشانه قیمت دار جعلی ایکه حاوی ارزش قانونی نباشد.

پشتو: [توکن]

## توکید

عمل حقوقی که شخص بعد از انعقاد عقد، مطالب آنرا می پذیرد.

پشتو: [توکید]

## توکیل مضارب

وکیل گرفتن از جانب شخص مضارب در عقد مضاربت.

پشتو: [د مضارب توکیل]

## تولیت آرا

انتقال یا واگذاری رأی به شخص قابل اعتماد.

پشتو: [د آراء تولیت]

## تولی مشروط

اینست که متولی، موافق شروط واقف باشد.

پشتو: [مشروط تولی]

## تولیه

انتقال چیزی که در عقد اول به قیمت اول، بدون زیادت فایده به مالک مطرح.

پشتو: [تولیه]

## توهین

هر فعل یا ترک فعلی که از نظر عرف و عادت موجب کسر شان و یا باعث تضعیف یا تحقیر طرف گردد.

پشتو: [توهین]

## تهاتر

حالی که دو شخص در مقابل همدیگر مدیون باشند.

پشتو: [تهاتر]

## تهجائی

حق استفاده (انتفاع) از خدمات املاکی دولت به اساس قرارداد به منظور پیشبرد فعالیت های معین اشخاص حقیقی و یا حکمی در مطابقت با احکام قانون در مقابل پرداخت محصول.

پشتو: [تهجایی]

## تهدید

توصل به اعمال فشار بر دیگری که باعث ارتکاب جرم گردد.

پشتو: [تهدید]

## تهدید غیر مستقیم

تهدیدی که تمثیل کننده، باعث ایجاد ترس و رعب به متهم گردد.

پشتو: [غیر مستقیم تهدید]

## تهدید به غرامت

اخطاری که در صورت عدم اجرای به موقع و مناسب یک تعهد قراردادی که منتج به ضرر گردیده باشد، متوجه جانب متعهد میگردد.

پشتو: [به غرامت تهدید]

## تهدید مسروق منه

هر نوع اعمال زور از طرف یکی از سارقین در جهت ارباب مسروق منهم.

پشتو: [د مسروق منه تهدید]

## تهمه

جلب نفع و دفع ضرر.

پشتو: [تهمه]

## تیم بررسی گمرکی

اشخاص حقیقی که مؤلف به بررسی امور گمرکی بوده و به منظور مطابقت دادن کمیت و کیفیت اموال مورد انتقال با اسناد گمرکی و منضمه آن حین خروج از ساحات گمرکی در مطابقت با احکام قانون فعالیت مینمایند.

پشتو: [گمرکی کمیشن کاری]